

مجله زبان و ادبیات فارسی  
 دانشگاه سیستان و بلوچستان  
 سال سوم- پاییز و زمستان ۱۳۸۴

## بررسی جنبه های فرهنگ نگاری در مصباح الهدایه

دکتر مریم شعبانزاده  
 دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

مصباح الهدایه تألیف عزالدین محمود کاشانی یکی از کتب مهم درسی عرفا تألیف شده در اوایل قرن هشتم است که تألیفی بر اساس عوارف المعارف سهروردی است. عزالدین محمود در تألیف خود با کوشش در پیوند بین شریعت و طریقت، با نگاهی فقیهانه اصول عقاید عرفا، سیر و سلوک و برخی اصطلاحات رایج در میان صوفیه را بیان و شرح کرده است. اگر چه کتاب مختصات یک فرهنگ یا اصطلاحنامه ی تمام عیار را ندارد ولی با توجه به این که مفهوم بیش از ۱۰۰ اصطلاح را برای مخاطبان خاص با شواهد و مثال توضیح داده است، می تواند یک فرهنگ تخصصی عرفانی به شمار آید. پژوهشگر کوشیده است تا بر اساس معیار های سنجش فرهنگ ها از نظر یاکوف مالکیل با سه سنجه ی گسترش واژگانی، شیوه ی ارائه ی معنی و دیدگاه، چگونگی ثبت معنا در مصباح الهدایه را در مقایسه با چند کتاب علمی صوفیان نظیر اللمع، رساله ی قشیریه، کشف المحجوب ارزیابی کند. در این راستا گستره ی واژگانی و میزان توجهی که مؤلف به کمیت و کیفیت واژگان دارد مورد توجه بوده است و آن گاه با ارائه ی معیارهای ثبت معنی به شیوه ی مولف در کتاب پرداخته شده است. در نهایت نگاه خاص مولف در ثبت اصطلاحات عرفانی بررسی گردیده است.

بهره گیری مؤلف از آرایه های ادبی نظیر سجع، استعاره، تشبیه برای بیان مسایل علمی، اگر چه

کلام او را به کلام ادبی نزدیک کرده است ولی از ارزش آموزشی آن نمی‌کاهد. او با حفظ آرای خود و اسلافش چون سهروردی، نظر مخالفان را با سعه‌ی صدر بیان کرده از نقد و تحلیل آنها خودداری نمی‌ورزد.

**واژگان کلیدی:** اصطلاحنامه (فرهنگ)، فرهنگ نویسی، عرفان، اصطلاحات عرفانی، مصباح الهدایه.

#### مقدمه

مصباح الهدایه تألیف عزالدین محمود کاشانی (فوت ۷۳۵) دنباله‌ی رشته‌ی درازی از کتب علمی اهل تصوف است. آثار معتبری از مشایخ صوفیه چون اللمع (سراج، متوفی ۳۷۶)، التّعرف لمذهب التّصوّف (ابوبکر محمد بن ابراهیم کلاباذی، متوفی بعد از ۳۸۰) به عربی و شرح فارسی آن، قوت القلوب (ابوطالب مکی، متوفی ۳۸۶) به عربی، رساله‌ی قشیریه (ابوالقاسم قشیری، متوفی ۴۶۵) و ترجمه‌ی آن به زبان فارسی، کشف المحجوب (هجویری، متوفی بعد از ۴۶۹)، تألیفات امام محمد غزالی (متوفی ۵۰۵)، حدیقه‌ی سنایی به نظم، آثار ابن عربی (متوفی ۶۳۸)، عوارف المعارف (سهروردی، متوفی ۶۳۲) به عربی و ترجمه‌های آن و... به رشته‌ی نگارش در آمده که هر کدام نقشی مؤثر در گسترش دانش تصوف و شکل‌گیری نظام آن داشته‌اند. مصباح الهدایه تألیفی تازه است بر مبنای کتاب عوارف المعارف، که در آن زمان کتابی مهم در آموزش اصول علمی و عملی تصوف محسوب می‌شد و اهمیت آن موجب پدید آمدن ترجمه‌ها و تعلیقات و تألیفاتی بر اساس آن می‌گشت.

عزالدین محمود کاشانی نیز که از عالمان عارف و فقیه زمان خود بود، بنا به درخواست دوستان که از او ترجمه‌ی عوارف المعارف را انتظار داشتند، به تألیف مصباح الهدایه دست یازید ولی خود تصریح می‌کند که «اصول و فروع کتاب عوارف» را همراه با دیگر «فوائد و عواید» و «ضمایمی چند از عندیات» تلفیق، و کتابی تازه در سیر و سلوک عرفانی و اصول عقاید صوفیان نوشته است. (کاشانی، ۱۳۶۷: ۸)

با آنکه این کتاب از منابع مهم برای معانی اصطلاحات عرفانی است فرهنگ قلمداد نشده و هنگام فهرست کردن فرهنگ‌های مصطلحات عرفا به آن اشاره نرفته است. با این حال فرهنگ نویسان از آن به عنوان یکی از منابع خود سود برده‌اند. ما در این تحقیق مصباح الهدایه را

به دلیل اشتغال بر ارایه معانی تعداد زیادی از اصطلاحات عرفانی، در شمارفرهنگ های تخصصی محسوب می داریم .

### اصطلاحنامه، واژگان، واژه نامه

به مجموعه ای که دارای اصطلاحات باشد اصطلاحنامه گویند. اصطلاحنامه واژه ای است که در زبان فارسی معادل انگلیسی Thesaurus (به معنای گنجینه و خزانه) به کار رفته است و اینک به معنی گنجینه لغات به کار می رود.

در عرف کتابشناسی گاهی واژه ی Glossary در زبان انگلیسی نیز برای این مجموعه ها انتخاب می شود. لغت نامه وبستر (Webster) در معنی آن می نویسد: «مجموعه ای از واژگان خاص و اصطلاحات که به یک زمینه ی علمی خاص کاربردی محدود می شود».

کتابداران درباره ی این مجموعه چنین گفته اند: «بطور کلی اصطلاحنامه ی هر رشته مجموعه اصطلاحاتی است که بین آنها روابط معنایی، رده ای و سلسله مراتبی برقرار شده باشد و موضوع آن رشته را با همه جنبه های اصلی و فرعی دیگر ارایه می دهد (فولادی، ۱۳۷۲: ۱).

در خصوص نامگذاری این مجموعه ها اختلاف آراء وجود دارد. عنوان «فرهنگ»، «واژه نامه»، «واژگان» برای چنین مجموعه هایی انتخاب شده است. از نظر حق شناس «واژه نامه» برای ریز یا سیاهه ای از واژه هایی به کار می رود که در پایان کتاب های تخصصی دیده می شود بنابراین واژه نامه بخشی از کتاب است. بخشی که در آن اصطلاحات به کار رفته در آن کتاب را یک جا به دست می دهد. بین «واژگان» و «فرهنگ» ابهام بیشتری وجود دارد. این دو را در مقالات و نوشته ها اغلب به جای یکدیگر به کار می برند. زبانشناسان اصطلاح واژگان را به سر جمع واژه های هر زبانی به گونه ای که در ذهن اهل زبان وجود دارد اطلاق می کنند»(حق شناس و همکاران، ۱۳۸۱: ۶۸).

به نظر برخی دیگر «فرهنگ» به یک اثر عمومی با اطلاعات متنوع اطلاق می گردد که مخاطبانش وسیع باشند و «واژگان» به مجموعه ای از اطلاعات یک علم اطلاق می شود که در دفتری فراهم آمده است. اما «واژه نامه» به مجموعه ای گفته می شود که برابرای اصطلاحات علمی و فنی - حرفه ای برای دو زبان متقابل در آن گرد آمده است (همان : ۶۸).

ملاحظه می شود که تعریفی دقیق از این سه اصطلاح وجود ندارد. ما به تبعیت از حق

شناس که باتسامح این گونه مجموعه ها را فرهنگ می نامد همین اصطلاح را به کار می بریم که در تحقیقات ادبی معاصر در خصوص نامگذاری مجموعه اصطلاحات مسبوق به سابقه هم هست. نظیر: فرهنگ اشعار حافظ از احمد علی رجایی بخارایی، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره ی مغول از شمس شریک امین، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره ی سلجوقی از دکتر حسن انوری، فرهنگ مصطلحات نجومی از ابوالفضل مصفا، فرهنگ مصطلحات عرفا از سید جعفر سجادی، ...

در گذشته نیز نظیر چنین کتاب هایی به رشته تحریر در آمده بود ولی آنها نام فرهنگ نداشتند. نظیر التعریفات: جرجانی، کشاف اصطلاحات الفنون: تهانوی، رشف اللاحاظ فی کشف الالفاظ: شرف الدین حسین بن الفتی تبریزی، اصطلاحات الصوفیه: عبدالرزاق کاشانی، ...

« با توجه به موارد فوق با تسامح می توان مصباح الهدایه را فرهنگواره نامید و به ارزیابی آن از لحاظ شیوه های متداول فرهنگ نویسی پرداخت. متون صوفیه سرشار از اصطلاحات عرفانی است و خوشبختانه در بسیاری موارد روایات شفاهی مشایخ را نیز به صورت مکتوب در بر دارد. فرهنگ نویس با استفاده از مصالحی که این منابع در اختیار او می گذارد می تواند با تهیه فهرستی از اصطلاحات و شواهدی از چگونگی کاربرد آنها در جمله، معانی آنها را تعیین کند. در بسیاری از متون صوفیه نظیر کتاب هایی چون اللمع، رساله ی قشیریه، کشف المحجوب، و... تعریف اصطلاح و معانی آنها هم درج شده است که منابع ذیقیمی برای فرهنگ نویس محسوب می گردد. بی تردید در قرن چهارم سراج در تألیف اللمع به گنجینه های شفاهی و کتبی قبل از خود نظر کرده است تا توانست در کتاب خود بخشی را با عنوان فهرست اصطلاحات و شرح معنی آنها مطرح نماید و فرهنگ نویسان بعدی نیز با استفاده از شواهدی که سراج ارائه کرده بود و کسب اطلاعات دیگر، فرهنگ خود را نوشته اند.

از سوی دیگر روایات مندرج در کتب صوفیان برای مؤلفانی که تطوّر معنی اصطلاح را در گذر زمان جستجو می کنند، از جهت نشان دادن کاربرد اصطلاح در بافت کلام و سخن، اهمیت ویژه ای می یابد.

هر قدر این نمونه ها از منابع بیشتری جستجو گردد کار فرهنگ نویس دقت و انسجام بیشتری پیدا می کند. گستره ی تحقیق در این زمینه کلیه کتب صوفیه است. بنابراین امثال این

پژوهش در مورد سایر متون صوفیه لازم است. چه کتاب هایی که نویسندگان تمام کتاب یا فصولی از آن را به تعریف اصطلاح اختصاص داده باشند و چه کتاب هایی که نویسندگان صرفاً به یکی از موضوعات عرفانی توجه کرده از تعریف اصطلاحات مربوط به آن موضوع چشم پوشیده باشند. برای فرهنگ نویس مطالب مندرج در هر کدام از آن کتاب ها اهمیتی در خور توجه برای فرهنگ نویس در جهت تکمیل تعداد واژگان و اصطلاحات و درج در فرهنگ های تخصصی عرفانی دارد.

### معیارهای ارزیابی فرهنگ ها

اصولاً کار فرهنگ نویسی یا واژگان نگاری (Lexicography) تهیه و ارایه ی مجموعه های واژگانی است و این کار بر طبق اصول و روش های زبان شناختی و با بهره گیری از پژوهش های واژه شناختی (Lexicologique) صورت می گیرد... در واژگان نگاری همیشه این سؤال مطرح است که چه کسی (یا کدام واژگان نگار) چه چیزی (با کدام یک از مجموعه های واژگانی) چگونه (یا با کدام الگو و شیوه واژگان شناسی و واژگان نگاری) برای چه کسی (یا کدام پیامگیر و مخاطب و استفاده کننده) تهیه می کند (مشیری، ۱۳۷۳: ۸ و ۷). فرهنگ نویسان جهان اسلام از قدیمترین ایام معیارهای متفاوت را در تدوین فرهنگ های خود رعایت کرده اند و هر کدام کوشیده اند تا بهترین شیوه را برای عرضه ی اطلاعات به مخاطب برگزینند. درست است که بسیاری از فرهنگ های قدیمی عنوان فرهنگ نداشته اند ولی مؤلفان آنها کوشیده اند با توجه به مخاطب، حجم مطالب قابل ارایه، التزام به عقایدی که به آن پایبند بوده اند به نوشتن فرهنگ بر اساس نیاز جامعه مبادرت نمایند. بی تردید رعایت آن ملزومات در نوشتن فرهنگ های اصطلاحات نیز مؤثر بوده است. آنان برای نوشتن فرهنگ های خود به اصول و قواعدی پایبندی داشته اند که متأسفانه تاکنون در ایران بررسی جدی نشده است.

پژوهشگران غربی که در سال های اخیر توجه بیشتری به یافتن قوانین و اصول فرهنگ نویسی مبذول داشته اند، با بررسی فرهنگ های قدیمی جهان و نیز فرهنگ هایی که در هزار سال اخیر در جهان اسلام نوشته شده است، معیارهایی را که گذشتگان رعایت کرده اند، جستجو و با کشف اصول حاکم بر تألیف فرهنگ، آن تحقیقات را به نام خود ثبت نموده اند.

یاکوف مالکیل (Yakov Malkeil) یکی از کسانی است که سنجه ای مناسب را برای

ارزیابی فرهنگ‌ها پیشنهاد کرده است. اگر چه اصول پیشنهادی وی برای تدوین فرهنگ‌ها است ولی برای فرهنگ‌های تخصصی نظیر اصطلاحات عرفانی نیز قابل استفاده است. او برای ارزیابی فرهنگ‌ها به سه معیار اساسی توجه داشته است:

۱- حجم فرهنگ‌ها یا گستره‌ی واژگانی؛

۲- دیدگاه نویسنده فرهنگ؛

۳- شیوه‌ی عرضه‌ی اطلاعات در فرهنگ (Landau, 1991, p6).

منظور از گستره‌ی واژگانی تعداد مدخل‌ها و توضیحاتی است که درباره‌ی مدخل‌ها

در فرهنگ‌ها آمده است.

دیدگاه نویسنده یکی از معیارهای مهم در ارزیابی فرهنگ‌ها است که در گزینش واژگان و اختیار معنی نمود می‌یابد. هر فرد همان‌گونه می‌نویسد که می‌اندیشد. ضرب‌المثل‌های متعددی در فرهنگ ایرانی-اسلامی ما موجود است که مؤید این معنی است. نظیر «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

محققان اروپایی نظیر سایپر-ورف نیز بر این عقیده‌اند که مبانی و اصولی که نویسنده به آن معتقد است در گفتار و نوشتار او تأثیری بسزا می‌گذارد (اگرادی و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۱۰). بنابراین از روی نوشته‌های هر فرد می‌توان به عقاید و افکار او پی برد. از طریق بررسی گزینش واژگان نویسنده، دستور زبانی که هنگام نوشتن به کار می‌برد، تفصیل و تأکیدی که بر مطالب می‌آورد، و... می‌توان میزان علاقه مندی نویسنده به مطلب و ساختار فکری او را تشخیص داد و دیدگاه او را نسبت به مسایل دریافت. تصمیم فرهنگ‌نگار برای انتخاب این که کدام دوره‌ی تاریخی، کدام گویش طبقاتی، کدام سبک نوشتاری، کدام مخاطب و... را برای فرهنگ خود برگزیند، دیدگاه او را نشان می‌دهد. گاه مؤلفان فرهنگ براساس معانی واژه در گذر زمان به ثبت معنا می‌پردازند که این دیدگاه به دیدگاه «در زمانی» معروف است. و گاه نویسنده بدون در نظر گرفتن معنی یک واژه یا اصطلاح در طول زمان به معنی آن در یک دوره‌ی زمانی بخصوص توجه می‌کند که به دیدگاه «همزمانی» اشتباه یافته است.

یکی از سنجه‌های ارزیابی بسیار مهم دیگر، چگونگی عرضه‌ی اطلاعات مربوط به واژه، در فرهنگ است تا برای پژوهشگر یافتن اطلاعات مربوط به واژه به آسانی قابل حصول

باشد. عرضه ی اطلاعات از طریق ترتیب ذکر واژگان در فرهنگ، ارایه ی معنی، ارایه ی سند، ذکر شاهد و مثال، ذکر هویت ملی و دستوری واژه، ترکیبات و مشتقات، شیوه ی تلفظ، ارایه ی تصویر، ارایه ی اطلاعات جانبی، داشتن علایم اختصاری برای پرهیز از تکرار، نقشه ها و آمارها و جداول مورد نیاز، و ... انجام می پذیرد.

ما نیز در این تحقیق مصباح الهدایه را براساس معیارهای پیشنهادی یاکوف مالکیل

می سنجم:

### گستره ی واژگانی

مصباح الهدایه با اشتغال بر معنی حدود صد اصطلاح، در شمار کتب با حجم متوسط در زمینه اصطلاحات عرفانی است.

مندرجات کتاب ناظر بر بیان مبانی و اصول طریقت صوفیان و بعضی از علوم و معارف ایشان و اشارت بر بعضی از دقایق فهوم و حقایق رسوم متصوفه (مصباح: ۴) است. مؤلف کتاب را به ده باب و هر باب را به ده فصل تقسیم کرده است. باب اعتقادات حدود ۴۰ صفحه، باب علم حدود ۲۴ صفحه و باب معارف حدود ۳۶ صفحه، باب اصطلاحات عرفانی حدود ۲۰ صفحه و باب مستحسنان حدود ۴۵ صفحه، باب آداب حدود ۵۰ صفحه، باب اعمال شامل حدود ۶۰ صفحه است. به باب های اخلاق و مقامات و احوال هر کدام از ۲۰ تا ۳۰ صفحه اختصاص یافته است.

عزالدین محمود بطور متوسط هر اصطلاح را در حدود دو صفحه شرح کرده است اما برای برخی اصطلاحات نظر به بحث های گسترده پیرامون آنها تفصیل بیشتری قایل شده است نظیر مبحث سماع که حدود ۲۰ صفحه از مندرجات کتاب درباره آن است. این شیوه ای است که بیشتر مؤلفان کتاب های تعلیمی نظیر هجویری، سراج، قشیری بر آن راه رفته اند. به نظر می رسد روحیه و علایق مؤلف نیز در اختصاص حجم بیشتر مطالب به برخی اصطلاحات مؤثر بوده است. برای مثال عزالدین محمود اصطلاح فقهی نماز و مقدمات و مؤخرات آن را در ۶ فصل با بیش از ۳۰ صفحه گنجانده است ولی به اصطلاحاتی چون محو و اثبات با اختصاص نیم صفحه به رغم مباحث بغرنج آنها کمتر توجه شده است.

از غور در مندرجات فهرست مطالب کتاب آشکار می گردد که مؤلف در سه باب

مستحسناات، آداب و اعمال که بیشترین حجم مطالب باب ها را دارا هستند، به آموزش عملی صوفیان توجهی خاص مبذول داشته است. او در این باب ها در صدد استوار کردن پیوند تصوّف با قرآن و احکام اسلامی برآمده است. روشی که صوفیان فقیه قبل از او چون ابوطالب مکی و سهروردی نیز در آثار خود به آن ملتزم بوده اند.

عزالدین محمود در فصل بندی باب ها به شیوه ی خواجه عبدالله انصاری در صد میدان کتاب خود را به ده باب و هرباب را به ده فصل تقسیم کرده است که مجموع فصول را به صد فصل می رساند.

### دیدگاه نویسنده

عزالدین محمود کاشانی همچون اسلاف خود در فرهنگ نویسی بر اساس سابقه ی تاریخی واژگان به ضبط معنای آنها می پردازد و برای معنی هر اصطلاح از قدما نقل قول می کند. مثلاً برای تعریف مقام، کاشانی مفهوم آن را از طریق بیان سیر تاریخی معنای آن ابتدا با روایتی از علی (ع)، آنگاه جنید سپس ابو عثمان حیری و عبدا.. انصاری، مطرح می سازد (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۷-۱۲۵). سراج نیز به روایات مختلف که در طول زمان درباره ی یک موضوع از مشایخی با مشرب های متفاوت صادر شده است، توجه کرده است.

کاشانی برای درج معنی اصطلاح نظریات گوناگون درباره ی آن را از گذشته تا زمان خود بیان می کند و اختلاف نظرهایی که پیرامون آن وجود دارد مطرح می سازد و با استدلال، یک مفهوم را بر دیگری ترجیح می دهد. مثلاً در خصوص معنی سر گفته است: «طایفه ای از متصوّفه برآنند که سرّ لطیفه ای است از لطایف روحانی محلّ مشاهدت... و طایفه ای بر آنند که سرّ نه از جمله اعیان است بلکه از جمله ی معانی است و مراد از او حالی است مستور میان بنده و خدای... بعضی بر آنند که سرّ فوق روح و قلب است و بعضی بر آنک فوق قلب و تحت روح است و نزدیک شیخ السلام رحمه الله (سهروردی) آن است که سرّ نه عینی دیگر است جز قلب و روح... و سبب اشتباه آن طایفه که سرّ را تحت روح و فوق قلب گفتند، آن بود که دل را در نهایت احوال که به کلی از ذلّ استرفاق نفس آزاد گردد و از تعلقات حوادث نفسانی و تشبّات و ساوس شیطانی خلاص یابد، وصفی غریب یافتند که بر ایشان مستعجم نمود. تصوّر کردند که مگر عینی است و رای دل... و بعضی سرّ را تفسیری دیگر گفتند که سرّ معنی لطیف است مکنون



در صمیم روح. و عقل را تفسیر آن متعذر. یا در سویدای دل. و زبان را تعبیر از آن متعسر. و همچنان که زبان ترجمان و معبر دل است، عقل ترجمان روح و مفسر اوست... (همان: ۱۰۱ و ۱۰۲). ملاحظه می شود که از زاویه ی دید اندیشه های مختلف معنی اصطلاح بیان می گردد و پس از آن مؤلف به استدلال و باز گشایی معنی می پردازد و معنی را که خود استنباط می کند، بر می گزیند.

اصطلاحات فراوان در میان صوفیه وجود دارد که برخی محل تنازع و مناقشه در میان مشارب گوناگون اهل تصوف است و ابونصر سراج در اللمع فصلی را به این موضوع اختصاص داده است. بررسی همه ی آنها از حوصله این مقال خارج است لذا برای نمونه دو اصطلاح اساسی مانند «حال» و «مقام» که درباره ی آنها اختلاف نظر وجود دارد برگزیده می شود تا عملکرد مؤلف مصباح الهدایه در ثبت این دو اصطلاح در مقایسه با اللمع، رساله قشیریه و کشف المحجوب روشن گردد.

کاشانی نظیر سراج حال را واردی غیبی از جانب خدا بر دل عارف تعریف کرده است (همان: ۱۲۵)؛ (سراج، ۲۰۰۱م: ۴۹). قشیری در رساله نیز مشابه همین تعریف را ارائه کرده است (قشیری، ۱۳۷۹: ۹۲). در کشف المحجوب حال «معنی باشد که از حق به دل پیوندد بی آنکه از خود آن را به کسب دفع تواند کرد چون بیاید. و یا به تکلف جذب توان کرد چون برود... و حال عبارت بود از فضل خداوند - تعالی - و لطف وی به دل بنده بی تعلق مجاهدت وی بدان... و صاحب حال از خود فانی بود» (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

در تعریف اصطلاح مقام بین کاشانی، سراج، هجویری و قشیری تفاوت چندانی مشهود نیست، اما روش تعریف نویسندگان متفاوت است که در شیوه ی ارائه ی معنی بحث خواهد شد. عزالدین محمود مراد از مقام را «مرتبیه ای از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد» دانسته است (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۵).

کاشانی در خصوص مسأله ی حال و دوام یا تغییر آن، که محل اختلاف است و برخی به دوام و برخی دیگر به تحوّل آن معتقدند، با ذکر نظریات مخالف می گوید: «بعضی مشایخ بر آنند که حال آن است که ثبات و استقرار نیابد بلکه چون برق پدید آید و زایل گردد... و بعضی بر آنند که تا ثابت و باقی نشود آن را حال نخوانند. چه حلول اقتضای ثبوت کند و چیزی که

چون برق لامع گردد و فی الحال منطقی شود، اسم حال بر او درست نیاید، و این مذهب اختیار شیخ شهاب الدین سهروردی است و گفته است که بقای حال مایه ی حدیث النفس نشود مگر حالی ضعیف... و احوال قویه هرگز با نفس ممتزج نشوند همچنانک روغن به آب» (همان: ۱۲۷). عزالدین محمود پس از بیان نظریه های گوناگون، در نهایت نظر سهروردی را می پذیرد و با آنکه قبلاً رضا را در شمار مقامات خوانده بود، رضا را از احوال دانسته است (همان: ۱۲۷). او در این راستا نظر ابو عثمان حیری را ذکر می کند که می گوید: «منذ اربعین سنه ما اقامنی الله فی حال فکهرته و این قول اشارت است به دوام رضا و شک نیست که رضا از جمله ی احوال است» (همان: ۱۲۷). ناپایداری مفهوم رضا نزد عزالدین ما را به این پندار می رساند که بیشتر این اسامی و مراتب از نظر وی مفهومی صوری داشته اند. او خود گفته است: «تقید به مقامات عوام محبان را بود» (همان: ۱۱) و احتمالاً چون خود اعتقادی به این نامگذاری ها نداشته است، صرفاً به تکرار نظریات دیگران اکتفا کرده است. وی مبنای اختلاف نظر را در نامگذاری می داند. «... و منشأ اختلاف اقوال مشایخ رحمهم الله در احوال و مقامات از اینجاست که یک چیز را بعضی حال خوانند و بعضی مقام. چه جمله مقامات در بدایت احوال باشند و در نهایت مقام شوند. چنانک توبت و محاسبت و مراقبت هر یک در مبدأ حالی بود در صدد تغیر و زوال آن گاه به مقارنت کسب مقام گردد. پس جمله ی احوال محفوف بود به مکاسب و جمله ی مقامات محفوف بود به مواهب. و فرق آن است که در احوال مواهب ظاهر بود و مکاسب باطن و در مقامات مکاسب ظاهر بود و مواهب باطن» (همان: ۱۲۵).

### شیوه ی عرضه اطلاعات

۱- آرایه های ادبی: مؤلف مصباح الهدایه برای آرایه ی مفهوم از آرایه های ادبی، استعاره و تمثیل نیز سود می جوید. وجود سجع، مصباح الهدایه را از حوزه ی یک متن علمی دور می کند و به نوشته ای ادبی نزدیک می سازد نظیر: «هیچکس و هیچ چیز مستحق معبودی و لایق مسجودی نیست الا خدای یگانه آله احد صمد. منزه از والد و ولد و معونت و مدد و مقدس از شبیه و نظیر و وزیر و مشیر» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۷).

«بدان که پایه ی معرفت روح و ذروه ی ادراک آن به غایت رفیع و منیع است. به کمند عقول، وصول بدان میسر نگردد، سیمرغی است که نشیمن بر قاف عزت دارد. به ملواح عبارت،

صید هیچ فهمی و وهمی نشود. گوهری است از قعر بحر عظمت برخاسته است» (همان: ۹۴). استفاده از آرایه های ادبی در سایر کتب صوفیه نیز مشاهده می شود. صاحب اللمع از قول یحیی بن معاذ دنیا را به عروس مانند کرده است (سراج، ۱۳۸۲: ۱۰۱)، و توضیح مفهوم اصطلاحات «طوالع و لوائیح و لوامع» به وسیله ی ستارگان شب و نور افشانی آنان در رساله ی قشیریہ ( قشیری، ۱۳۷۹: ۱۲۱): و تشبیه جان در تن به آتش در انگشت در کشف المحجوب (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۸۷) و تشبیه قلب از نظر قوت و نیرو و صفا به مصباح در قنديل و روغن چراغ به مانند علم (ابوطالب مکی، ۱۳۱۰ق، ج: ۱، ۱۱۶) از این شمار است.

عزالدین محمود گاه از آیات و احادیث نیز در فواصل سجع بهره می گیرد مثل: «هر که واحد را در معرفت خود منحصر بداند به حقیقت ممکورو مغرور است و غرکم بالله الغرور اشارت بدین غرور است» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۸).

مؤلف مصباح الهدایه برای فهم بیشتر مخاطب از تمثیل مدد می جوید و با مثال به موشکافی مبحث می پردازد. این شیوه ای پرکاربرد است که در اکثر متون علمی نظایر آن را می توان یافت.

«... و چون ذات قدیم متفرد است به جلال و عظمت، کلام او همچنین متفرد بود به جلال و عظمت و اگرچه از روی افادت و نفع به مردم نیک نزدیک است، ولکن از جهت رفعت مرتبت و علو منزلت به غایت دور است. بر مثال آفتاب که به جرم از خلق دور است و به شعاع و حرارت نزدیک» (همان: ۳۵)

همین شیوه را مؤلف نفایس الفنون نیز به کار می برد: «... پیوسته نفس در بند آن بود که خود را از نظر مردم به موجبات محامد ایشان آراسته دارد ... مثلا اگر عجوزی کربه منظر خود را به جامه های فاخر و گلگونه خضاب بیاراید...» (آملی، ۱۳۶۷ ق: ۴۵).

۲- **آرایه ی شواهد:** یکی دیگر از شگردهای عزالدین محمود کاشانی در القای مفاهیم، آوردن شواهد شعری از شاعران و مشایخ است. در برخی موارد نام شاعر در کتاب ذکر نشده است که از لحاظ عدم ذکر سند، نقص محسوب می گردد. او از شیخ عبدالله انصاری و سیف الدین باخرزی و ... اشعاری را نقل می کند چه به عربی و چه به فارسی. شواهد شعری در

مصباح الهدایه دال بر مطلب است (کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۳ و ۷۶). مشابه این شیوه را در رساله ی قشیریه و اللمع و کشف المحجوب و قوت القلوب نیز می توان نشان داد. او برای توضیح مطلب به ارایه ی مثال هم می پردازد مثلاً درباره ی مقامات این مثال ها را آورده است: «مثلاً میل به معصیت ظلمتی است در نفس که در مقام توبت نصوص زایل شود و رغبت به دنیا ظلمتی است که در مقام زهد زایل شود...» (همان: ۱۱۱).

۳- **ارایه ی معنی:** طرح معنی به کمک شعر نیز از مواردی است که در مصباح الهدایه از آن استفاده شده است. مثلاً در معنی توحید بیت زیر آمده است:

ما وحد الواحد من واحد      اذ کل من وحده جاحد

(همان: ۲۳)

نظیر همین روش در رساله ی قشیریه و کشف المحجوب و اللمع و قوت القلوب نیز به کار رفته است.

شیوه ی جالب دیگر تفسیر آیه ای از قرآن یا حدیث با شعری از شاعران عرب یا فارسی زبان است. مثلاً در تفسیر آیه ی «لا یحمل عطایاهم الا مطایهم» این بیت سنایی درج شده است: (همان: ۱۸)

هر چه پیش تو پیش از آن ره نیست      غایت فهم تست الله نیست

عزالدین محمود نظیر سایر مشایخ صوفیه برای ارایه ی مفاهیم دقیق با استدلال راه می جوید و نظریات مشایخ صوفیه با مشرب های گوناگون را بیان می کند و برای رد یا اثبات هر کدام دلیل می آورد و در آخر نظر صحیح تر را بیان می کند. برای مثال درباره ی علمی که در حدیث «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» آمده است می گوید: «علمی که طلب آن بر کافه ی مسلمانان فریضت است، نزدیک علما مختلف فیه است. بعضی گفته اند: علم اخلاص است زیرا همچنانکه عبادت حق تعالی فرض است، اخلاص در عبادت هم فرض است... و بعضی گفته اند علم آفات اخلاص است... و بعضی گفته اند علم وقت است یعنی دانستن آنکه هر وقت اشتغال به چه چیز اهم و اولی است از افعال و اوقات... و بعضی گفته اند علم حال است... و بعضی گفته اند علم خواطر است و تمیز میان آن... و این جمله که برشمرده اند فضیلت است نه فریضت. زیرا که هر چه فریضت بود ترک آن روا نباشد. پس اگر علم فریضت یکی از

این علوم بود، ترک آن هیچ مسلمان را جایز نباشد... که بر همه ی مسلمانان فرض است... اصح اقوال متقدمان در این معنی قول شیخ ابو طالب مکی است که گفته است: علم مفترض، علم مبانی اسلام است. یعنی ارکان خمس، کلمه ی شهادتین و صلوه و زکوه و صوم و حج... و هر چه دانستن آن خاص و عام را واجب است (همان: ۶۳ و ۶۴).

۴- سند معنی: عزالدین محمود برای معانی سندی ارایه نمی دهد و غیر از نام بردن از کتاب قوت القلوب از ابوطالب مکی و ذکر نام سهروردی مؤلف عوارف المعارف از ذکر نام منابع مورد استفاده خودداری می ورزد و تنها به اقوال و روایات راویان بدون ذکر منبع و مرجع اصلی سند معنی اکتفا می کند. در بسیاری از موارد نیز سند او قرآن است اما با برداشت خاصی که عرفا از آیات می کنند. نظیر این تفسیر که در جهت اثبات اندیشه های صوفیان از قرآن ارایه می دهد: «... و تقید به مقامات عوام محبان را بود که هنوز به عالم کشف نرسیده باشند، و سیر ایشان در ازاله ظلمات نفوس بود. در هر مقامی ظلمت صفتی مخصوص از ایشان زایل شود تا آنگاه که زمین نفوس ایشان به نور ربوبیت بکلی اشراق یابد «واشرقت الارض بنور ربها» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۱۱).

نکته ی دیگری که در خصوص سند معنی باید ذکر شود امانتداری مؤلف در نقل روایت است. برخی روایات در مصباح الهدایه آمده است که عین آن در کشف المحجوب و رساله ی قشیری و اللمع نیز آمده بود و برخی با اندک تغییر. مثلاً این سخن ابو عثمان حیری: «منذ اربعین سنه ما اقامنی الله فی حال فکرهته» در کشف المحجوب هم نقل شده است (هجوی، ۱۳۸۳: ۲۲۵)؛ (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۷) و گاه با اندکی تغییر، مثلاً این روایت کشف المحجوب: «السماع ظاهره فتنه و باطنه عبره فمن عرف الاشارة حل له استماع العبره و الا فقد استدعی الفتنه و تعرض للبلیته» (هجوی، ۱۳۸۳: ۵۹۰) با کمی تغییر در مصباح الهدایه به این صورت ذکر شده است: «ظاهره فتنه و باطنه عبره فمن حصل له معرفه الاشارات حل له استماع العبره و الا فقد ابتلی بالفتنه» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۹۱). بر امانتداری عزالدین محمود خرده ای نمی توان گرفت زیرا منبع اصلی کتاب او عوارف المعارف است و نیز ممکن است تا زمان او بر اثر تصرف

کاتبان سخن راوی تغییر کرده باشد و همچنین ممکن است نظر مؤلف به اصل سخن بوده باشد نه به ذکر جزئیات آن.

۵- **تلفظ:** در مصباح الهدایه مثل اغلب فرهنگ های قدیمی چگونگی تلفظ نیامده است. عزالدین محمود درباره ی تلفظ لغاتی چون مقام و مُقام، نفس و نَفَس، که در رساله ی قشیریه و کشف المحجوب از آن یاد شده است (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۷۴)؛ (قشیری، ۱۳۷۹: ۹۱) نیز بی اعتنایی کرده است.

۶- **ترکیب و اشتقاق:** در مصباح الهدایه بسیاری از اصطلاحات که از یک ریشه مشتق شده اند و با هم پیوستگی معنایی دارند چون وجد، وجود و تواجد یا مرید و مراد در کنار هم ذکر شده اند.

۷- **هویت ملی:** در تبادلات فرهنگی اقوام، واژگان دخیل فراوان وارد زبان می شوند که بار معنایی خاص خود را دارند و لازم است در فرهنگ ها به آن اشاره شود ولی در مصباح الهدایه منشأ واژگان و خاستگاه ملی آنها ذکر نشده است.

۸- **ترتیب واژگان:** مصباح الهدایه نیز نظیر اللمع و رساله و کشف المحجوب فاقد ترتیب الفبایی در ثبت واژگان است. بخش اصطلاحات با آرایه ی مفهوم حال و مقام آغاز می شود.

### نتیجه

مصباح الهدایه با آنکه برخی ویژگی های متعارف یک فرهنگ نظیر ترتیب واژگان، تلفظ، ذکر هویت ملی و دستوری، سند معنی و... را ندارد، با اشمال بر معنی حدود صد اصطلاح عرفانی در بخشی از مطالب خود فرهنگواره محسوب می شود.

مؤلف برای ذکر معنی از مثال و شاهد بهره می گیرد و شواهد به صورت آیات و احادیث، چه به صورت استناد برای معنی و چه به صورت کاربرد آن اصطلاح در متن، در کتاب آمده

است. بنابر این معانی متفاوت اصطلاح و واژه از کاربرد آن در متن و یا با استشهادی که از آیه و حدیث و یا در کلام بزرگان آورده می شود، استنباط می گردد.

### منابع

- ۱- قرآن
- ۲- آملی، شمس الدین محمد (۱۳۷۹ ق) نفایس الفنون فی عرایس العیون. ج ۲. تصحیح سید ابراهیم میانجی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ۳- اگرادی، ویلیام. دابرو وسکی، مایکل. آرنف، مارک (۱۳۸۰) در آمدی بر زبانشناسی معاصر. جلد اول. ترجمه علی درزی. تهران: انتشارات سمت.
- ۴- حق شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۸۱) میزگرد «فرهنگ هزاره فرهنگی کارآمد». مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ش ۵۸، مرداد ۱۳۸۱، ص ۵۰ تا ۶۴.
- ۵- سراج، ابونصر عبدالله بن علی (۲۰۰۱م) اللمع فی تاریخ التصوف الاسلامی. تصحیح کامل مصطفی الهنداوی الطبعة الاولى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) اللمع فی التصوف. ترجمه مهدی محبتی. چاپ اول. تهران: انتشارات.
- ۷- سهروردی، ابوحفص عمر (۱۹۶۶م) عوارف المعارف. الطبعة الاولى. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۸- فولادی، اشرف السادات (۱۳۷۲) کتابشناسی اصطلاح نامه ها. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۹- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۹) رساله ی قشیری. ترجمه ی ابوعلی حسن بن عثمان. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۰- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۶۷) مصباح الهدایه. تصحیح همایی. چاپ سوم. تهران: انتشارات هما.

- ۱۱- مکی، ابوطالب محمد بن ابی الحسن (۱۳۱۰) قوت القلوب فی معامله المحبوب. قاهره: مطبعه میمنیه (افست بیروت: دار صادر).
- ۱۲- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳) کشف المحجوب. تصحیح محمود عابدی. چاپ اول. تهران: سروش.

13- Landau, Sidney(1991) **Dictionaries The Art and craft of lexicography**. New York. Cambridge University Press.

